موضوع: درباره خاتمیت و پاسخ به برخی شبهات

فلسفه خاتمیت در آثار شهید مطهری

در گفتار پیشین تبیین شهید مطهری درباره فلسفه ختم نبوت تشریعی بیان شد. حاصل بیان ایشان این بود که نبوت تشریعی آن است که آن پیامبر، شریعتی مستقل برای هدایت انسان از سوی خدای متعال آورده است. بر اساس آنچه در قرآن کریم و روایات آمده، پنج پیامبر صاحب شریعت بوده اند که همان انبیاء اولو العزم هستند. این شریعت نیز با آمدن پیامبر اکرم (ص) ختم یافته است و علت آن هم این است که همه آنچه برای هدایت بشر نیاز بوده توسط آن حضرت بیان شده است. سر آن هم دو نکته است: یکی اینکه در این مقطع بشر این استعداد را پیدا کرده بود که شریعت را حفظ کند، در حالی که در دوره های قبل، کتاب آسمانی دستخوش تحریف قرار گرفته و از بین رفته است. دوم اینکه ظرفیت انسان ها برای اینکه از طریق رهنمودهای وحیانی به کمال برسند نامتناهی نیست و حدی دارد. با توجه به این دو مطلب نبوت تشریعی ختم گردید.

نکته ای در ارزیابی

شهید مطهری فرمودند نبوت تشریعی منحصر در این پنج پیامبر بوده و قبل از ایشان نبوت تشریعی نبوده بلکه نبوت تبلیغی از طریق وحی بوده است. این سخن تمام نیست زیرا مراد از شریعت و کتاب در مورد انبیاء وجود یک کتاب مدون نبوده است بلکه برنامه هدایتی آنها به تدریج و متناسب با شرایط بر ایشان نازل شده است. انسان های قبل از حضرت نوح (ع) هم بدون شک به خاطر عوامل اختلاف برانگیز، گرفتار نزاع و درگیری بوده اند. عوامی همچون: اختلاف فهم و تشخیص، انگیزه های نفسانی و مادی. روشن است که این عوامل برای مردمان قبل از حضرت نوح (ع) هم وجود داشته است.

علامه طباطبایی درباره آیات مربوط به خلقت آدم (ع) که فرشتگان به خداوند عرض کردند « أَ تَجْعَلُ فيها مَنْ يُفْسِدُ فيها وَ يَسْفِكُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَك‏»[[1]](#footnote-1) می فرماید: فرشتگان این مساله را از جهت زمینی بودن انسان و مقتضای این نوع زندگی می دانستند. این نکته کلام علامه می رساند که مساله اختلاف و نزاع میان انسان ها، اختصاص به زمان خاصی نداشته است و نمی توان مرز بندی کرد که قبل از حضرت نوح (ع) این عوامل نبوده و بعدا در میان بشر پدید آمده است. دلیل روشن آن را نیز می تواند اختلاف هابیل و قابیل که منجر به حد قتل برادر انجامید، باشد.

قرآن کریم نیز وقتی فلسفه بعثت پیامبران را بیان می کند، سخن از داوری میان مردم در اختلافات را به میان می آورد. از جمله می فرماید: «كانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرينَ وَ مُنْذِرينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فيمَا اخْتَلَفُوا فيهِ»[[2]](#footnote-2). معنای امت واحده این است که انسان از نظر ویژگی های روحی ساختار واحدی دارد. این جمله بیان گر زمان نیست بلکه بیان گر شاکله و ساختار انسان است که همه اینگونه هستند. همین شاکله واحد است که زمینه ایجاد اختلاف است.

ملاکی که در این آیه برای علت بعثت انبیا بیان شده برای همیشه بوده است و لذا وجهی برای تفکیک میان قبل از حضرت نوح (ع) و بعد از ایشان نیست.

اما در مورد اینکه چرا در قرآن کریم تنها سخن از پنج شریعت به میان آمده است، این مساله دیگری است و این مطلب نفی وجود شریعت در دوران گذشته را نمی کند کما اینکه وقتی قرآن کریم در مورد شهدا می فرماید: آنها زنده اند و نزد خداوند روزی می خوردند، این مساله امتیاز است نه اختصاص.

عده از مفسرین هم این دیدگاه را دارند که همه انبیاء الهی دارای کتاب آسمانی بوده اند. مرحوم طبرسی در تفسیر آیه 213 سوره بقره می فرماید: «أی أنزل مع کل واحد منهم الکتابه». همه انبیاء کتاب آسمانی داشتند. بله پیامبران اولو العزم دارای کتاب های آسمانی ویژه ای بودند.

فخرالدین رازی هم از قاضی باقلانی نقل کرده که گفته است: مفاد ظاهری این است که همه انبیاء الهی کتابی داشته اند که از طریق آن به داوری در میان مردم می پرداختند.[[3]](#footnote-3) در تفسیر المنار و المراغی هم همین نظریه برگزیده شده است.[[4]](#footnote-4) در روایتی از امام باقر (ع) آمده است: خداوند به حضرت آدم (ع) وحی کرد که دوران نبوت تو پایان یافته و لازم است که میراث علم و آثار نبوت را به فرزندت هبه الله بسپاری و وی نیز چنین کرد. خداوند همین سفارش را به نوح (ع) و پس از او به هود (ع) و پیامبران پس از او نیز نمود.[[5]](#footnote-5) تعبیر و آهنگی که در مورد پیامبران قبل از نوح (ع) و بعد از ایشان در مورد سپردن میراث علم و آثار نبود آمده یکسان است و این نشان می دهد که بحث شریعت از قبل بوده است. اساسا میراث علم و آثار نبوت چیزی جز همین دستورات الهی و شریعت که همان شان نبوت است، نبوده است.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. سوره بقره، آیه 30 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره بقره، آیه 213 [↑](#footnote-ref-2)
3. مفاتیح الغیب، ج6، ص 16 [↑](#footnote-ref-3)
4. تفسیر المنار، ج2، ص 284 ؛ تفسیر المراغی، ج2، ص 123 [↑](#footnote-ref-4)
5. بحارالانوار، ج11، ص 46- 48 [↑](#footnote-ref-5)